

# انقلاب اسلامی و فرزندان عزیز ما

"عن الرضا (ع) اجعلوا لانفسكم حظا من الدنيا باعطاءها ما تشتهي من الحلال و مالا تنلم المروة ولا سرف فيه و استعينوا بذلك على امور الدنيا "

حضرت رضا علیه السلام فرمود : از لذایذ دنیوی نصیبی برای کامیابی خویش قرار دهید و تمنیات دل را از راههای مشروع برآورید ، مراقبت کنید در این کار به حیثیت و شرافتتان آسیب نرسد و دچار اسراف و تندروی نشوید ، تفریح و سرگرمیهای لذتبخش شما را در اداره زندگی یاری میکند و با کمک آن بهتر بامور دنیای خویش موفق خواهید شد .

بحار الانوار جلد ۱۷ صفحه ۲۰۸

فرزندان عزیز ما آخرین روزهای آخر سال تحصیلی جاری را که دومین سال پیروزی انقلاب پرشکوه اسلامی بود پشت سر نهاده اند و چون سالهای گذشته ، تعطیلات سه ماهه تابستانی را در مقابل





خود می بینند هر دانش آموزی برحسب موقعیت خاص خانوادگی خود قبل از فرا رسیدن تعطیلات ، برنامه ای را برای خود طرح میکند ، اگر وضع اقتصادی خانواده مساعد نباشد ، یک نوجوان تازه از بند درس و مشق رسته در این فکر است که این مدت محدود چه شغلی را برگزیند که درآمد بیشتری داشته باشد و از این طریق به بهبودی وضع خانواده خود کمکی نماید البته ناگفته نماند نوجوانی که اوقات تعطیلی خود را صرف کسب درآمد مینماید که کمک تامینی برای معیشت خانواده اش باشد ممکن است دو علت داشته باشد اول اینکه ، اصرار و پافشاری والدینش او را وادار بانجام این امر نموده و دیگر آنکه خود نوجوان بنا به تشخیص نیاز اقتصادی خانواده درصدد یافتن شغلی است که حداکثر درآمد را داشته باشد که البته ما صحبتی راجع باین دو نداریم و اما دانش آموزی که از این لحاظ نگرانی نداشته

باشد تاحدی خودش طراح برنامه چگونه گذراندن اوقات تعطیلی است و والدینش نیز در کاملتر شدن برنامه تعطیلات او را یاری میدهند .

اکنون که به لطف خدای متعال علیرغم مخالفتها و ضدیت های شرق و غرب عالم نسبت بانقلاب شکوهمندمان باتشکیل مجلس شورای اسلامی اولین سنگ بنای حکومت اسلامی بنا گذاشته میشود ، آرزوی آن داریم که بیاری خدای بزرگ بتوانیم

تمامی نهادهای فاسد و منحرف ساز را از ریشه برکنیم و نهال عدل و داد و شرف و انسانیت را در بهنه شخم خورده این آب و خاک بیفتابیم باشد که با گوش و تلاش تمامی انسانهای متعهد بتوانیم محیطی را فراهم آوریم که زمینه مساعد و مطلوبی برای پرورش هر چه سالمتر و صحیحتر فرزندانمان باشد.

از آنجا که جو حاکم بر محیط زندگی ما در قیاس با سالهای گذشته تفاوتی پیدا کرده لذا در رابطه با این سؤال که چه برنامه‌ای برای اوقات تعطیلی فرزند خود داشته باشیم؟ جوابهای بسیار متنوع و مفید و ارزنده‌ای را میتوان یافت که در آن سالهای خفقان و اختناق بندرت تحقق حتی یکی از مواردی که بر خواهیم شمرده‌انجام پذیر بود و مانیز این لطف و رحمت بیکران را که حق نصیبمان ساخته سیاس می‌گوئیم.

اینگ بذكر چند نمونه که میتواند راهنمایی مناسب و سالم جهت اوقات فراغت فرزندان ما باشد میبرداریم.

۱- در رابطه با نهضت سوادآموزی (جهاد سازندگی) که در کشور اسلامی‌مان به امر رهبر عزیز انقلاب شروع شده، فرزندان ما میتوانند سهم بسیار موثر و سازنده‌ای در پیشبرد این جنبش عظیم فرهنگی داشته باشند.

۲- در رابطه با مشکلات و نیازمندیهای اقتصادی که هم اکنون جامعه ما با بیکران دست و پنجه نرم میکند نیاز شدیدی به فراگیری حرف مختلف صنعتی و کشاورزی توسط جوانان انقلابی دارد که کمک موثری در حل این بحران است. لذا فرزندان ما میتوانند با شرکت در کلاسهای که باین منظور در نقاط مختلف کشور برگزار میشود تخصص لازم را بیابند و در امر خودکفائی و بی نیازی جامعه در حدتوان خویش گامی دارند.

۳- شرکت در کلاسهای ایدئولوژیکی که این امر، بیشتر باید با تشویق و تحریض اولیاء گرامی همراه باشد و از جهتی شرکت در این نوع کلاسها نیاز مبرمی است که احتیاج بتوضیح ندارد چرا که، آنزمان، حکومت حقه توحید تحقق می‌پذیرد که افرادی موحد پرورش یافته باشند. لازم بتذکر است وقتی صحبت از کلاسهای ایدئولوژیک و اسلام شناسی میشود باید اولیاء هوشیارانه و آگاهانه تعقیب کرده و بدانند این سری دروس را چه کسی با چه برداشتی از اسلام تدریس میکند!

۴- آموزش فنون نظامی که نه تنها در این زمان به سبب موقعیت خاص اعتقادی - سیاسی کشور ما اینگونه تعلیمات گسترش پیدا کرده که یکی از توصیه‌های اکید پیامبر

گرامی اسلام و اتمه علیهم السلام نیز آموزش این فن بوده است . بطوریکه رسول اکرم (ص) فرموده : بفرزندان خود نیراندازی و شنا بیاموزید و حتی اینکه امام صادق علیه السلام شخصا در مسابقه نیراندازی حاضر میشده و در شرط بندی آن شرکت میفرمودند : ( صفحه ۲۳۱ جلد ۴ وسائل الشیعه ) .

۵- یکی از سرگرمیهای مطبوع و نشاط انگیز که آثار درخشانی در بهبود جسم و پرورش فکر دارد مسافرت است البته سفری که در آن معصیت نشود و به منظور اجرای برنامه‌هایی غیر مشروع و نیل به لذت‌های ناروا نباشد . رسول گرامی اسلام فرمود : مسافرت کنید تا صحیح و سالم بمانید و آنحضرت در وصایای خود به علی (ع) فرمود : یک انسان عاقل اندیشمند سفر نمیرود مگر برای سه منظور : یا برای تحصیل درآمد و اصلاح معاش و یا برای تعالی روحی و ذخیره معاد و یا برای جلب لذت های سیاح ، البته ناگفته نماند که در زمان فعلی یکی از فوائد مسافرت کردن به اطراف و اکناف کشورمان آگاهی و اطلاع از اوضاع و احوال موقعیت اقلیمی و شرایط زندگی افراد وطنمان است که اگر با بصیرت و دانایی انجام پذیرد و معلومات ما متشاء حرکتی باشد بسیار ارزشمند و

سازنده است .

۶- ورزش نیز اگر چه یک عمل تفریحی نشاط آور و سرگرم کننده ای در ساعت فراغت است ولی بهترین وسیله موثر در حفظ سلامت بدن و نیرومندی جسم است . پیامبر اکرم فرمود : خوشبخت کسیکه آئین اسلام را پذیرفته و بقدر معاش خود درآمد دارد و قوای بدنش نیرومند است .

و حضرت علی (ع) فرمود : سلامت بدن بهترین نعمت‌های خداوند است . بی مناسبت نیست که در این رابطه بذکر چند نوع ورزش لذتبخش و مفید بپردازیم : - سابقه اسیدوانی در اسلام بعنوان یک عمل ممدوح و پسندیده بحساب آمده و در ترغیب مردم بانجام این عمل روایات بسیاری رسیده است . و با آنکه فماریزی و بردویاخت در اسلام شدیداً نهی شده ولی در سابقه اسیدوانی شرط بندی قانوناً مجاز شاخته شده است .

- سیاحت و شناوری نیز یکی دیگر از ورزشهای مفید و ثمر بخش و سالم است که مورد توجه پیشرای اسلام قرار گرفته و پیروان خود را بفرارگرفتن آن تشویق کرده است .

- و ورزش های مفید و نیروبخش دیگری نیز وجود دارد که جوانان میتوانند در ساعات بقیه در صفحه ۵۵

## دکتر اسرار

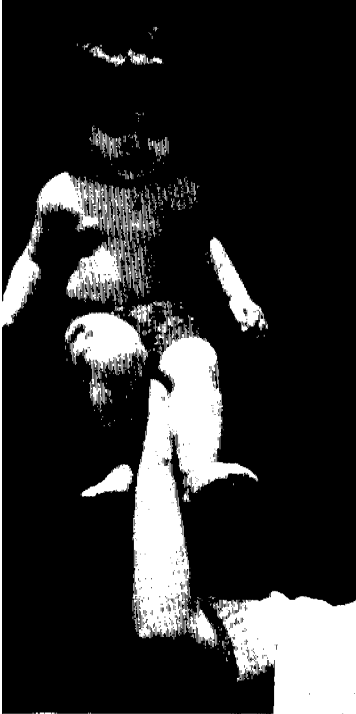
ناشایست آمد از ارتکاب بدان پرهیز کردم  
پیدجیدگی موضوع ایجاب میکند که در دو  
قسمت یا دو مبحث بترتیب مورد توجه  
قرار داده به بررسی آن بپردازیم : قسمت  
اول آن بعنوان طرح مشکل که موضوع مورد  
بحث میباشد :

بطوری که میدانید علم اخلاق ، آدمی  
را چنانکه باید باشد مطالعه و بررسی  
میکند ولی قبل از اینکه بخواهیم آدمی را  
چنانکه باید باشد بشناسیم لازمست آدمی  
را چنانکه هست مورد شناسائی قرار دهیم و  
این قسمت بظاهر به روانشناسی مربوط  
میشود که با روش علمی به توصیف حالات  
نفسانی و تعیین روابط و مناسبات آنها  
میپردازد . اما باید دانست که انسان  
بصورت منفرد و جدا از اجتماع وجود  
نداشته و ندارد و نخواهد داشت و از لحظه  
نخستین حیات ، تابع اجتماع خود بوده ،  
بصورت عامل سازنده یا باز دارنده آن در



درباره موضوع مورد بحث " چگونه  
میتوانیم کودکان خود را تربیت کنیم تا  
پدران و مادران خوبی باشند ؟ " بیاد این  
گفته پر مغز می افتیم :

ذات نایافته از هستی بخشی  
کی تواند که شود هستی بخش؟  
پس معلوم میشود که نخست باید پدر و  
مادر خوبی باشیم تا بتوانیم کودکان خود  
را طوری تربیت کنیم که بعدها یعنی در  
دنیای فردا بصورت پدران و مادران خوبی  
درآیند مگر آنکه طرفدار مصداق موارد  
استثنائی امثال لقمان ها باشیم ، موقعی که  
از او میپرسند ادب از که آموختی ؟ جواب  
میدهد از بی ادبان ! آنچه را که بنظرم



میآید و معمولا گریزی و گزیری از آن نیست و تنها بشرط تغییر مقتضیات محیط زندگی و اجتماعی قادر به تغییر و دگرگونی خویشتن خویش خواهد بود . چرا که محیط قالبی است برای رفتار و تغییر پذیری رفتار و کردار آدمی در محدوده جامعه و زندگی اجتماعی صورت میگیرد و کم و کیف یا چندی و جونی آن محدود به امکان تغییر محیط زندگی اوست .

بنابراین موضوع مورد نظر " چگونه میتوانیم کودکان خود را تربیت کنیم تا پدران و مادران خوبی باشند ؟ " مستلزم این است که علاوه بر شناخت نفسانی و روانشناسی آدمی به شناسائی و معرفت علمی و جامعه شناسی محیط زندگی و اجتماعی او نایل شده باشیم .

نظر باینکه پدیده نفسانی محاط در پدیده اجتماعی است و اجتماعیات محیط برنفسانیات میباشد ، موضوع مورد بحث

ایجاب میکند که پیش از هر چیز ، محیط زندگی فعلی خودمان را با تمام قوتها و ضعف هایش یعنی آنطوریکه هست بشناسیم و بعد از شناخت زندگی بخصوص پدران و مادران امروزی ببینیم چگونه میتوانیم زندگی خودمان را بنحوی تغییر دهیم و محیط جدیدی را بوجود آوریم که در آن محیط زندگی کودکان ما طوری تربیت بیابند تا در بزرگی بصورت پدران و مادران خوبی درآیند .

اما باید در نظر داشت که مسئله والدین و فرزندان و ارتباط آنها با یکدیگر و یا از هم گسیختگی آنان از همدیگر را همانند هر مسئله اجتماعی نمیتوان بصورت

انتزاعی ، محدود به مقطعی از مقاطع زندگی و سنی کرده مورد بررسی قرار داد . چرا که امور و مسائل جهات مختلف زندگی و روابط و مناسبات اجتماعی در تاثیر و تاثر متقابل همدیگر قرار دارند و همچون تار و پود در یکدیگر تنیده و برای همدیگر اجتناب ناپذیر شده اند . ازاینرو شایسته است نظری گذرا به گروه‌بندی‌های سنی و ویژگی‌های هر کدام در ارتباط با موضوع انداخته ، شناخت نسبی بدان حاصل کنیم . صرفنظر از بحث تفصیلی گروه‌بندی‌های سنی ، با توجه بتوزیع جمعیت در گروه‌های بزرگ سنی و با در نظر گرفتن موضوع مورد مورد بحث یعنی مسئله والدین و فرزندان میتوان اجتماع را از لحاظ کلی به چهار گروه بزرگ کودکان ، جوانان ، میانسالان و سالخوردگان تقسیم کرد :

معمولا دوره کودکی و کودکان را زیر سیزده سالگی در نظر میگیرند یعنی از لحظه تولد آدمی لغایت ۱۲ سال تمام . اما نوجوانان و جوانان در حدود سیزده سالگی ، دوره کودکی را در پس گذاشته بسوی مرحله شباب و جوانی پیشروی کرده وارد دوران پر جوش و خروش زندگی میشوند که البته با رشد جسمی و بخصوص ذهنی همراه است و حداکثر تا بیست و نه سالگی ادامه دارد . چون در این سنین ، انسان

در اوج احساسات بسر میبرد ، دنیای خاص مربوط باین دوره شکل میگیرد که کاملا متمایز از مرحله قبلی ( دوره کودکی ) و نیز متفاوت از مرحله بعدی ( عصر میانسالی ) است ، چه احساسات تند جوانی نه در دوران کودکی وجود داشت و نه در عهد میانسالی قادر بادامه حیات بود بلکه تنها به دوره جوانی اختصاص و بستگی دارد و گریز و گریزی از آن نیست . درباره " میانسالان " دنیای پر تلاطم امروزی میتوان گفت که اینان از ۳۰ تا ۵۹ سال دارند و بعلت پشت سر گذاشتن مرحله جوانی و فروکش کردن احساسات تند آن و نیز اشتغال بکار و انطباق با محیط کار و زندگی ، کم یا بیش با اوضاع و احوال اجتماعی یا نظم موجود و یا مصالح مملکتی کنار آمده و به رنگ محیط درآمده‌اند . ولیکن پیران و سالخوردگان ، دنیای دیگری دارند نه مانند جوانان در "آینده" زندگی میکنند و نه مثل میانسالان در "حال" بلکه اینان در گذشته بسر میبرند و چه بسا با خاطرات شیرین خویش خوشند و این دوره نهائی عمر آدمی را میتوان از ۶۰ سال ببالا در نظر گرفت . بنابراین ، نوجوانان و جوانان حد فاصل یا بینابین کودکان و میانسالان قرار دارند و در نتیجه مفهوم " مسئله والدین و فرزندان " را باید در

مطالعه و بررسی این چهارگروه بزرگ سنی و اجتماعی و مقایسه و سنجش آنان با یکدیگر جستجو کرد :

بطوریکه میدانیم کودکان آینه تمام نمای محیط زیست خود میباشند یعنی تمام آنچه را که بر روی آنها تاثیر کرده اثر میگذارد بدون کم و کاست منعکس کرده بازگو میکنند و به مثابه مبتدیان کوهنوردی پای خود را جای پای بزرگتران مینهند بدون آنکه در صحت و سقم مطالب یا خیر و شر اعمال بزرگسالان و یا عواقب تقلید و دنباله روی کورکورانه خویش بیندیشند و یا سره را از ناسره یا درست را از نادرست تمیز و تشخیص دهند . اما کودک از آن زمانیکه کم کم بنتایچ و عواقب بازتابها و ضد و نقیض بازگوئیهای خود برخوردار میکند بجای تقلید از دیگران ، ذهن کنجگاو و حقیقت جوی او به تامل و سنجش و ارزیابی اعمال و سکنات افراد اعم از بزرگتر و کوچکتر از خویشتن کشیده میشود و معطوف میگردد و نتیجه قهری و منطقی آن همانا بیرون آمدن شخص از مرحله کودکی و وارد شدن او بمرحله جدید جوانی است . نوجوان و جوان به اقتضای طبع و طبیعت نوجوانی و جوانی متعاقب آن ، برخلاف دوره کودکی ، آینه تمام نمای محیط زندگی

موجود خود نیست و تمام آنچه را که میبیند و یا میشنود همیشه و در همه جا باور ندارد و از پیروی و دنباله روی و یا اطاعت کورکورانه سرباز میزنند ، چرا ؟ در پاسخ به این پرسش باید در نظر داشت که نوجوانان و جوانان در هر مرحله از مراحل سیرو روند این اجتماع یا آن اجتماع و یا فلان اجتماع ، به نسبتهای مختلف آینه محیط زندگی واقعی و جهان آرمانی خویش اند . از اینرو تفاوت نوجوانان و جوانان با کودکان در این است که آنان بطور محسوس در میدان جاذبه معنویت و روحانیت حیات بشری و یا دنیای آرمانی و زندگی حقیقی انسانها قرار دارند .

اکنون این پرسش پیش میآید که دنیای آرمانی چیست و زندگی حقیقی انسانها چه میباشد ؟ - در جواب باین سؤال باید متوجه بود که مراد از زندگی حقیقی و دنیای آرمانی این است که زندگی انسانها به دنیای آرمانی آنان از یکسوی مشحون از قوتها و عوامل مثبت و سازنده اعم از مادی و معنوی عالم بشری است و از سوی دیگر فاقد کوچکترین ضعف و مانعی که انسانها را از تکامل و تعالی باز دارد میباشد . لیکن میانسالان که بین جوانان و پیران قرار دارند نه مانند اینان (سالخوردگان) در " گذشته " زندگی





پس معلوم میشود که " مسئله فرزندان " یا کودکان خانواده و جوانان اجتماع ناشی از چیست و چه مفهومی دارد ؟ به بیان دیگر ، این مسئله یا نارسائی نه تنها مربوط به فرزندان یا جوانان نیست و ارتباطی با آنان ندارد بلکه همانا معضل و مشکل پدران و مادران یا میانسالان است که به غلط و اشتباه و یا با قصد و نیت قبلی به فرزندان و جوانان نسبت داده شده و خلاصه ، رقیب با این عمل به قول مشهور " دست پیش گرفته " است و البته نظایر

میکند و چه بسا با خاطرات شیرین خویش خوشند و نه مانند آنان یعنی جوانان در "آینده" بسر میبرند و در پی آن روانند ، بلکه بخصوص اکثریت قریب بکل این گروه بزرگ میانسالان شهر نشین برعکس هر دو آنها ( جوانان و پیران ) در "حال" زندگی میکنند و به لحظات زودگذر سرمستند . و به همین جهت چه بسا بصورت محافظه کار درآمده نسبت به کوچکترین تغییری تحول اوضاع و احوال اجتماعی حساسیت پیدا کرده و واکنش منفی از خود نشان میدهند .

آن نیز بسیار است و به همین جهت اندیشمند بزرگ ایران در برابر تکفیر خود چنین گوید :

کفر چو منی گزاف و آسان نبود

محکمتر از ایمان من ، ایمان نبود

در دهر چو من یکی آن هم کافر

پس در همه دهر یک مسلمان نبود

باری ، از تجزیه و تحلیل " مسئله

والدین و فرزندان " چنین برمیآید که از

لحاظ کل جامعه نه تنها تنگنایی تحت

عنوان " مساله فرزندان " یا کودکان

خانواده و جوانان اجتماع وجود ندارد که

مانع ترقی و پیشرفت اجتماع گردد بلکه

بلعت مهر و عشق فرزندان و جوانان به

حقیقت جهان هستی و نیازی که به تکامل و

تعالی انسانها دارند در واقع مهمترین و

موثرترین عامل مثبت و سازنده اجتماع

بشمار میآیند .

بنابراین ، با انتفای " مسئله فرزندان "

یا کودکان و جوانان همان " مشکل و معضل

پدران و مادران " یا میانسالان رخ مینماید

و در این صورت ، مفهوم " مسئله فرزندان "

یا کودکان و جوانان همان " مشکل و معضل

پدران و مادران " یا میانسالان است که با

حل آن ، فرزندان یا کودکان خانواده و

جوانان اجتماع خواهند توانست در مسیر

سازندگی قرار گرفته رسالت خودشان را در

تحقق بخشیدن دنیای آرمانی خویشایفا نمایند و در نتیجه آنان یعنی فرزندان ما در چنان دنیائی ، برخلاف ما ، امکان خواهند داشت که بصورت پدران و مادران خوبی درآیند .

اما نقش تربیت در تکوین شخصیت کودک همین بس که کودک از بدو حیات زیر تاثیر تربیت مستقیم و غیر مستقیم محیط زندگی خود قرار گرفته تاثراتی حاصل کرده شخصیت معینی مییابد .

در این قسمت از طرح مشکل به تربیت از تعریف آموزش ، تعریف تربیت ، جدائی ناپذیری آموزش و تربیت ، انواع آموزش و تربیت ، هدف آموزش و تربیت ، رابطه طرز تفکر بزرگسالان با موقعیت کودکان در جامعه و بالاخره رابطه ویژگیهای اجتماعی با مکانیسم تربیتی یا نوع آموزش و تربیت سخن بمیان میآید تا زمینه مساعدی برای حل مشکل " چگونه میتوانیم کودکان خود را تربیت کنیم تا پدران و مادران خوبی باشند " فراهم گردد :

۱- تعریف آموزش : آموزش عبارتست از انتقال منظم و منطقی معلومات .

۲- تعریف تربیت : تربیت عبارتست از ایجاد تغییرات مطلوب اجتماعی با افزودن طبیعتی انسانی و اجتماعی بر روی طبیعت حیوانی و فردی بشر .

۳- جدائی ناپذیری آموزش و تربیت :  
آموزش و تربیت دو وجه جدائی ناپذیر یک  
حقیقت است . چرا که هر آموزشی ، تربیت  
مربوط بخود را همراه دارد و هر تربیتی ،  
مستلزم آموزش مربوط بخود میباشد .

۴- انواع آموزش و تربیت : آموزش و  
تربیت یا مستقیم است یا غیر مستقیم .  
الف - آموزش و تربیت غیر مستقیم :  
آموزش و تربیت غیر مستقیم به کلیه  
تاثرات آدمی از طبیعت و اجتماع اطلاق  
میشود .

ب - آموزش و تربیت مستقیم : آموزش و  
تربیت مستقیم از خانواده شروع میشود و  
در مدرسه ادامه پیدا میکند و در اجتماع به  
توسط خود شخص به نسبت‌های مختلف  
تکامل مییابد . اما این تکامل به سطح  
معرفت خود شخص بستگی دارد . بطوریکه  
میدانیم سلسله مراتب دانش بشری یا  
مدارج معرفت انسانی عبارتست از : معرفت  
حسی و معرفت سطحی و معرفت علمی و  
معرفت فلسفی . شناسائی حسی عبارتست  
از علم به امور کثیر جزئی مانند معرفت  
حیوانات و شناسائی کودکان .

شناسائی سطحی یا عامیانه عبارتست از  
تحقیق روابط امور با ضوابط غیر تجربی و  
علمی مانند معرفت توده مردم یا اکثریت  
قریب به جمع اجتماع .

شناسائی علمی عبارتست از علم به  
کلیات مربوط به دسته معینی از امور مانند  
معرفت صاحبان علم و متخصصین فن .

شناسائی فلسفی عبارتست از علم به  
نتیجه کلی تری که از توحید معلومات کلی  
علوم مختلف حاصل میشود ، مانند معرفت  
فلاسفه متخصص علوم و حقیقی واصلی  
( مثل حکیم جامعه شناس یا حکیم فیزیک -  
دان ) .

۵- هدف آموزش و تربیت : علاوه بر  
اجتماعی کردن کودک و اصلاح وضع و زندگی  
توده مردم ، هدفی را که جامعه از لحاظ  
آموزش و تربیت افراد خویش تعقیب میکند  
همانا پروراندن آنها مطابق و موافق با آرمان  
بزرگ خود میباشد که همان خودکفائی  
مادی مستمر و تعالی روزافزون معنویت  
زندگی است .

۶- رابطه طرز تفکر بزرگسالان با موقعیت  
کودکان در جامعه : از تحقیقات و تتبعات  
علمی و اجتماعی چنین برمیآید که میان  
طرز تفکر بزرگسالان و حالت کلی مردمان با  
موقعیت کودکان در هر جامعه ، رابطه‌ای  
وجود دارد ، مثلا مهر و محبت مادر رومانی  
نسبت به فرزندش عشق بی قید و شرط است  
و حال آنکه مهر و محبت مادر آمریکائی  
نسبت به کودکش در حکم عشق مادرانه  
مشروط میباشد . در رومانی ، مادر

در همه حال کودکش را دوست دارد خواه خوب باشد خواه بد . و حتی در مواقع بد رفتاری و ناسازگاری فرزند ، توجه و محبت بیشتری با او خواهد شد . و اگر اختیار مهر و محبت مادر در دست کودک نباشد سرنوشت او نیز در دست وی نخواهد بود و در نتیجه ، خودش را به قضا و قدر تسلیم خواهد کرد و بدبختی و عدم موفقیت خود را بحساب تقدیر و سرنوشت خواهد گذاشت . ولی برعکس ، اگر کودک آمریکائی رفتار خوب و وضع رضایت بخشی داشته باشد مادرش نسبت به او ابراز محبت میکند و گرنه با قیافه جدی مادرش روبرو خواهد شد و در نتیجه ، برای کودک آمریکائی این احساس دست میدهد که با رفتار خوب ، میتواند مهر و محبت مادر را متوجه خود کند و کم کم پی میبرد که شخص خودش صاحب سرنوشت خویش است و در صورت موفقیت و خوشبختی ، آن را محصول مساعی مستمر خود میداند و بدبختی و عدم توفیق خود را نیز نتیجه منطقی و قهری غفلتهای خویش منظور میدارد . و نا گفته گویا است که موقعیت کودکی و حالت کلی مردمان هر کدام چه فوائد یا عوارض اجتماعی همراه دارد .

۷- رابطه ویژگیهای اجتماعی با مکانیسم تربیتی یا نوع آموزش و تربیت : بطوریکه

میدانیم مکانیسم تربیتی در یک جامعه عبارتست از تغییراتی که با داشتن هدف در یک فرد از طرف جامعه صورت میگیرد تا فرد یا عامل اجتماع را به وضع دلخواه جامعه در بیاورد . منظور هدفهای قابل قبول و پذیرش یک اجتماع است که از طریق آموزش و تربیت و دیگر نهادهای جامعه مانند خانواده و مذهب و دین و سیاست به یک فرد تلقین میگردد .

حقیقت این است که میان ویژگیهای اجتماعی اعم از مثبت و منفی یا سازنده و بازدارنده با مکانیسم تربیتی یا نوع آموزش و تربیت در هر جامعه ، رابطه ای وجود دارد . به دیگر سخن ، در صورت تغییر یافتن مکانیسم تربیتی ، ویژگیهای اجتماعی نیز تغییر خواهد یافت .

مثلا یکی از ویژگیهای منفی ما ، روحیه زورگوئی است و این روحیه زورگوئی ناشی از مکانیسم تربیتی یا نوع آموزش و تربیتی است که در خانواده ها ، مدارس و اجتماع ما البته بخصوص قبل از انقلاب وجود داشته است و امیدواریم این مکانیسم تربیتی در دوران انقلابی و انسانی و اسلامی ایران دگرگون بشود تا اینکه ما نه تنها قادر باشیم که سرو سامانی به زندگی خودمان بدهیم بلکه رسالت انسانی خود در جهان امروز را نیز ایفا نماییم . □

# خوش خلقی زندگی را شیرین

حالت غیرطبیعی است وقتی همه فعالیت‌های جسمی و روحی به طور منظم انجام گیرد یک حالت تندرستی و فرح از آن نتیجه میشود. شخص از زندگی جسمی و روحی خود لذت می‌برد و قهرا "خوش خلق می‌شود همانطورکه تندرستی برای بشر یک امر طبیعی است همچنین خواستار خوشبختی بودن جزو سرشت اوست. کسیکه دارای صفت خوش خلقی است و وجودش برای همه کسانی که با او هستند نعمتی است بزرگ و فرزندان که در اینگونه کانون‌های گرم و پرنشاط پرورش می‌یابند افرادی فعال، مؤثر، خدمتگزار، گشاده رو و خوش اخلاق خواهند بود و برعکس معمولا "کسانی که بدخلق و ناراحت هستند و قیافه افسرده دارند در خانواده‌هایی بزرگ شده‌اند که از این نعمت بی‌بهره بوده پدر و مادرشان غالبا "در زندگی اختلاف و کشمکش داشته‌اند. هیچ نیروئی باندازه خوش اخلاق بودن در جامعه اثر نمی‌گذارد حتی اشخاصی که فاقد تربیت صحیح هستند افراد خوش خلق را محترم می‌شمارند و ناخودآگاه تحت تاثیر شخصیت و صفات پسندیده آنان قرار می‌گیرند و چه بسا بدون

به این پدر و مادر و همه کسانی که خواهان خوشبختی و سعادت در زندگی هستند توصیه می‌شود به این جمله که از پیشوای گرامی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است. توجه کنند که "هیچ چیز مانند خوش خلقی زندگی را شیرین نمی‌کند"

بنابراین از افسردگی بپرهیزید. حتی اگر ناراحت هستید سعی کنید قیافه خود را بشاش نگهدارید تا هم دیگران ناراحت نکنند و هم خودتان از ناراحتی بیرون آئید. ملاحظه کنید گلها و شکوفه‌ها نیز برای جلب بینندگان لبخند می‌زنند آنها می‌خواهند در وجود همه مردم سرور و شادی بیافرینند. تا وقتی که هستند هرگز از مزاحمت‌های خارج‌چهره درهم نمی‌کشند و با بازگو کردن غم‌های خود دیگران را افسرده خاطر نمی‌کنند. آنها به‌مراه فصل نشاط انگیز بهار بهمه جهانیان جلوه حیات و زندگی می‌بخشند. از گرفتگی و افسردگی به دورند چون افسردگی نوعی مردگی است.

خوش خلق بودن و تبسم بر لب داشتن حالت طبیعی و بدخلقی و چهره درهم کشیدن

از :

ابوج شگرف نختی

نوجوانی از افسردگی بدخلقی پدر و مادری ناراحت است و خوا در اینمورد تذکره داد شود .



آنکه متوجه باشند از حرکات وی تقلید می کنند.

راز محبوب شدن درگرو خوش خلقی است. بدخلقی ریشه اش هرچه باشد برای دیگران قابل تحمل نیست .

به حسن خلق توان کرد صید اهل نظر

بدام و دانه نگیرند مرغ دانا را  
همه میدانیم یکی از بزرگترین عوامل پیشرفت اسلام حسن خلق و رفتار پسندیده

پیغمبر اکرم (ص) بود . حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید :

سه چیز از بزرگواری شخص حکایت می کند . خوشخوئی ، فروبردن خشم و چشم از نگاه بد بستن ، آری سعادت و نیکبختی اشخاص تا اندازه مهمی مربوط به خوبی اخلاق و مهربانی آنها نسبت به دیگران است . ○

# تجربه با وداستانهای تربیتی

« از سید علی اکبر حسینی »

بدون آگاهی از مسائل تربیتی چگونه میتوانیم فرزندانمان " مبارز ، مستقل و متفکر " تربیت کنیم ؟ اگر فرزندانمان مبارز نیروی آینده کشورمان را به که میسپاریم ؟ اگر فرزندان ما مستقل پرورش نیابند و اگر متفکر و اندیشمند نباشند مگر نه اینست که به دیگران اتکاء خواهند کرد ؟ اگر اندیشمند نباشند مشکلات خود را چگونه حل کنند ؟

بنابراین هدف نهائی این کا بجهای تربیتی اینست که مسائل تربیتی را در بینش پویای اسلامی مطرح کنند و ما را در تربیت فرزندانمان " مبارز ، مستقل و متفکر " راهنما باشد . برای اینکه دریافت این مسائل برای همگان آسان باشد و بسادگی بفهمند ، آنها را در ضمن داستانها و تجربههای تربیتی بیان میکنیم تجربههایی که از زندگی واقعی گروهی از خواهران و برادران شما گرفته شده است ، داستانهایی که صرفاً

ساخته خیال و پرداخته قدرت اندیشه نیست و بهمین جهت میتواند عملاً شما را در تربیت فرزندانمان باری و راهنمائی کند . با خواندن و اندیشیدن باین بحثها و برگزیدن آنچه بهترین تشخیص میدهد ، اطمینان داشته باشید که وظائف خویش را در تربیت بخوبی مییابید ، و بهترین تدابیر ممکن را انتخاب میکنید و فرزندانمان شایسته ، مبارز ، مستقل و متفکر میپرورید .

بنابراین بحث را با نقل این گزارش شروع میکنیم این گزارش را جوانی برای ما نوشته که اکنون بیست و پنج سال دارد . از او خواسته بودیم یکی از مهمترین و موثرترین خاطرات دوران کودکی خود را بنویسد ، خاطره ای که هنوز هم آنها را به روشنی به یاد دارد و تحت تاثیرش میباشد . او حادته زیر را بعنوان یکی از مهمترین و موثرترین خاطرات دوران کودکی خود بیان کرده است :



خوشحال بودم ، خودم را میدیدم که فردا جلوی کلاس ایستادام و برای بچه‌ها درس میدهم و به سئوالشان پاسخ میدهم و معلم بمن آفرین میگوید .

دوباره درس را با صدای بلند خواندم لغتهای درس را نگاه کردم همه لغتها را بلد بودم ، فقط یک کلمه را نتوانستم بخوانم . معنایش را هم نمیدانستم ، پیش پدرم رفتم ، با خنده و خوشحالی جریان را

" ... در کلاس دوم ابتدائی درس میخواندم ، شاگرد نسبتا زرنگی بودم آنسال معلم خوبی داشتیم یکروز معلم بمن گفت : پسرم ! فردا فارسی را تو درس بده از اینکه معلم کاری بمن سپرده است ، خیلی خوشحال شدم . عصر که بمنزل برگشتم با شادمانی و شوق بسیار ، کتاب فارسی را برداشتم و آن درس را چند مرتبه خواندم ، لغتهایش را یاد گرفتم . خیلی



به پدر گفتم و کلمه ای که نمیدانستم  
نشانش دادم و از او کمک خواستم ، پدر  
کمی بمن خیره خیره نگاه کرد و با اوقات  
تلخی و تندگی گفت : عجب معلم بیسواد  
هستی ؟ هنوز کلمه باین سادگی را نمیدانی

سال از آزمون میگذرد حتی در یک مورد  
یک سؤال از پدرم نکرده ام ، نه اینکه  
سئوالی نداشتم و یا نخواستم از او چیزی  
بپرسم بلکه هر وقت خواستم چیزی را  
بپرسم و سئوالی را مطرح کنم ، خاطره آن



تو که نباید معلم کلاس بشوی ، و بعد کتاب  
را برداشت و محکم زد توی سرم و گفت :  
ای بیسواد ! ای بیسواد نفهم !  
قبل از اینکه بگویم فردا چه بر سرم آمد  
یادآوری میکنم که تاکنون که بیش از ۱۷

روز بیادم میآید ، میترسیدم و جرات  
نمیکردم لب از لب بازکنم و چیزی بپرسم .  
نمیدانم چرا پدرم مرا تنبیه کرد ؟ نمیدانم  
چرا کتاب را توی سرم کوبید و گفت : ای  
بیسواد نفهم ! شاید فکر میکرد کودک

هشت ساله‌اش باید همه چیز را بداند .  
خوبست درباره این گزارش یادآوری  
کنیم که : حیوانات وقتی دنیا می‌آیند  
اغلب بتعلیمات پدر و مادر نیازی ندارند .  
رفتارشان را از پیش آموخته اند . مایه  
و منشاء بیشتر کارهایشان غریزه است :

مثلا یک جوجه مرغابی ، برای شنا کردن  
نیازی به تعلیمات پدر و مادر ندارد وقتی  
دور از پدر و مادر پوسته زندان خود را  
میشکند و بعد از یکی دو ساعت خود را به  
آب میزند و با مهارت کامل با پاهایش پارو  
میزند و شناکنان با استقبال امواج می‌رود . و  
یامثلا بچه گربه هائی که دور از مادر ،  
بزرگ میشوند ، با اینکه از لحظه تولد  
مادر را ندیده اند قوانین شکار را خوب  
میدانند و هنگام شکار یک موش : همان  
حرکاتی را انجام می‌دهند که مادرانشان  
انجام میداده اند .

هرچند که طبق تحقیق یک روانشناس  
چینی ، مهارت شکار ، در این بچه گربه‌ها  
کمتر است ولی در هر صورت این طور  
نیست که اگر با مادر خود زندگی نکنند از  
قدرت و راه و رسم شکار محروم بمانند و راه  
زندگی کردن را ندانند .

بهمین جهت ، چون نوزادان حیوانات  
نیاز مبرمی به تربیت ندارند ، زندگی

جمعی خانوادگی در آنان کاملا محدود  
است و روابط پدر و مادر با فرزند حداکثر  
پس از چند هفته قطع میشود و فرزند  
میتواند مستقل و بدون ارتباط با پدر و مادر  
خوبستن را اداره کند و همانگونه که پدر و  
مادرش بزنگی ادامه می‌دهند ، ادامه دهد  
ولی نوزاد انسان این چنین نیست ، و تا  
مدتهای طولانی باید در جمع خانواده  
زندگی کند و از کمکهای مادر و پدر  
بهره‌مند گردد ، خوب میتوانید حدس  
بزنید که اگر نوزادی را رها کنید چه پیش  
خواهد آمد .

وقتی نوزاد انسان زاده میشود ،  
برخلاف نوزاد حیوانات هیچ نمیدانند و  
تقریبا جز گریستن و مکیدن هیچ نمیداند .  
خدا در قرآن میفرماید : "واله‌اخرجکم  
من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئا " و خدا  
شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد  
درحالیکه چیزی نمیدانستند .

و این نوزاد نادان و ناتوان از اولین  
روزهای عمر یادگیری را آغاز میکند ،  
چیزهای بسیاری را با چشم و گوش و سایر  
حواس فرا میگیرد . درحقیقت چشم و گوش  
و سایر حواس او دروازه آشنائی او با این  
جهان میباشند .

خلاصه اینکه : در وجود نوزاد انسان

هیچ نوع آگاهی ذهنی و هیچ نوع رفتار پیش آموخته ای نهفته نشده است . بلکه کودک آگاهیها و رفتارهای خود را از خارج یعنی بوسیله تربیت کسب میکند ، آگاهیها را از نسل پیش میآموزد و رفتارها را از آنها فرامیگیرد . بنابراین کودک همه چیز را باید یاد بگیرد یعنی : باید ببیند ، باید بشنود ، باید بیازماید ، باید بپرسد تا یاد بگیرد تا بداند ، " پرسیدن آغاز دانائی است " امیرالمومنین پیشوای بزرگ ما در نهج البلاغه پنج چیز را بر میسرمد و میفرماید : اگر برای رسیدن باین پنج چیز رنجهای بسیار ببرید سزاست و اگر برای دستیابی باین پنج به سفرهای دور و دراز بپردازید سزاوار است :

اول و دوم اینکه : بکشید تا جز به خدا امیدمدارید و جز از گناه خود نترسید . سوم اینکه چیزی را که نمیدانید بپرسید و از پرسیدن شرم مبرید .

و چهارم : اگر چیزی از شما پرسیدند که پاسخ درستش را نمیدانید آشکارا بگوئید نمیدانم . نادانی خود را برده پوشی نکنید .

و بر شما باد به صبر و شکیب و پایداری که پایداری در کارها و صبر برای ایمان ،

چونان سزاست برای بدن ، همانگونه که بدن بی سر ارزش زندگی ندارد . ایمان بی شکیب هم سودی ندارد .

ببینید : در این سخن پیشوا " پرسیدن " را چقدر مهم و والا شمرده است و چگونه برای رهائی از جهل ، به پرسیدن فرمان داده است .

آیا میتوانید سخنی بگوئید که بیش از این ، در این باره تاکید کند ؟

کافیست که برای فهم اهمیت " پرسیدن " ببینید که امام آنرا در ردیف چه سخنی آورده است امام آن را در ردیف " توحید " بشمار آورده است . در ردیف توحید یعنی برترین اصل دین ما و مایه همه اعتقادات و رفتارهای ما ، آیا پرسیدن این اندازه مهم است که باید در ردیف والاترین اصل اسلامی شمرده شود ؟ بلی ! چون پرسیدن در ریچه روشن دانائی است " پرسیدن " راهی است که انتهایش صبح سپید آگاهی است . و دانائی و آگاهی آغاز ایمان و توحید پس میباید تا دانسته ها را پرسید و دانست و از پرسیدن هیچ شرم نبرد . باید پرسید همانگونه که قرآن سفارش کرده و میکند و میگوید : " فاسئلوا " ای مردمان بپرسید ، " فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم

لا تعلمون " اگر چیزی را نمیدانید ، حتما از دانایان بپرسید .

بازگردیم به ادامه دنباله گزارش ، " جوان در دنباله گزارش خویش مینویسد : بغض گلویم را گرفت و تا شب در گوشه ای خزیدم ، از بیم فردا ناراحت بودم ، که مبادا این لغت را دوستانم از من بپرسند و من در پاسخگوئی بمانم شب را با ناراحتی صبح کردم چندین مرتبه تصمیم گرفتم که از مادر بپرسم ولی نتوانستم فکر میکردم مادر هم به من میخندد .

صبح در راه مدرسه دلم میخواست از رهگذران بپرسم در مدرسه فکر کردم از آموزگارم بپرسم ولی گفتم شاید او هم مانند پدر کتاب را بر سرم بکوبد و بنادانیم بخندد . زنگ خورد بکلاس رفتم و نوبت من شد که آموزگار کلاس سئوم نمیدانید که چه حالی داشتم . کتاب فارسی را برداشتم و برعکس دیروز ، ناراحت و مضطرب جلوی کلاس ایستادم خدا خدا میکردم که بچه‌ها آن لغت را از من نپرسند . فکر میکردم که اگر بفهمند من آنرا نمیدانم همه بمن میخندند . . . . من معلم کلاس بودم ، درس میدادم ، لغتها را معنی میکردم ، گاهی از بچه‌ها سؤال میکردم ولی مواظب

بودم که آن لغت را از کسی نپرسم و از آن بگذرم ، از آن گذشتم یکی از بچه‌ها بشوخی بمن گفت : آقا اجازه؟ این کلمه را نخواندید و معنا نکردید . رنگ و رویم سرخ شد دیشب را بخاطر آوردم و همه چیز مثل برق از خاطرم گذشت میخواستم چیزی بگویم که خوشبختانه زنگ خورد و من بلافاصله از کلاس بیرون پریدم .

از همان روز دیگر چیزی از کسی نپرسیده‌ام و اگر پرسیده‌ام با ناراحتی بسیار هر وقت میخواهم چیزی را بپرسم رنگ و رویم عوض میشود ، قلبم به طیش میافند ، واز پرسیدن پشیمان میشوم .  
نمیدانم شما پرسشهای کودکانتان را چگونه جواب میدهید و با کنجگوییهای آنها چگونه روبرو میشوید ولی میدانم که هرگز نمیخواهید فرزندان چون من در جهل و نادانی بماند و از پرسیدن بیمناک باشد میدانم که نمیخواهید دستش از گشودن دریچه روشنائی ناتوان باشد میدانم که نمیخواهید از گذشتن از تاریکخانه نادانی بسوی نور بترسد ، چون پرسیدن آغاز دانائی است ، صبح سپید روشنائی است .



کودکان نسبت به بازی و ورزش علاقه  
بخصوصی دارند و در هر سن و سالی بآن  
عشق میورزند . البته یک کودک چهار یا  
پنج ماهه فلسفه بازی و ورزش را نمیداند و  
دست و پایش هم برای یک ورزش قانونی و  
سیستماتیک آمادگی ندارد و لیکن غریزه  
زندگی طبیعت او را به بازی و ورزش و  
حرکت تشویق میکند .

شاید در گذشته توجهی به چگونگی و  
کیفیت بازیهای کودکان نمیشد و تنها  
همین قدر که بچهها سرگرم بازی بودند و  
نوع بازیهای آنها خطری در برنداشت  
پدر و مادر احساس آسایش فکر میکردند .  
اما اکنون روانپزشکان به سرگرمیها و بازی  
کودکان بادی دیگری مینگردند . آنان  
معتقدند این بازیها زندگی سازند و در  
آینده کودکان تاثیر عمیقی دارند ، با توجه  
لازم به بازی کودکان میتوان از آنها  
افرادی مفید و موفق برای جامعه ساخت و



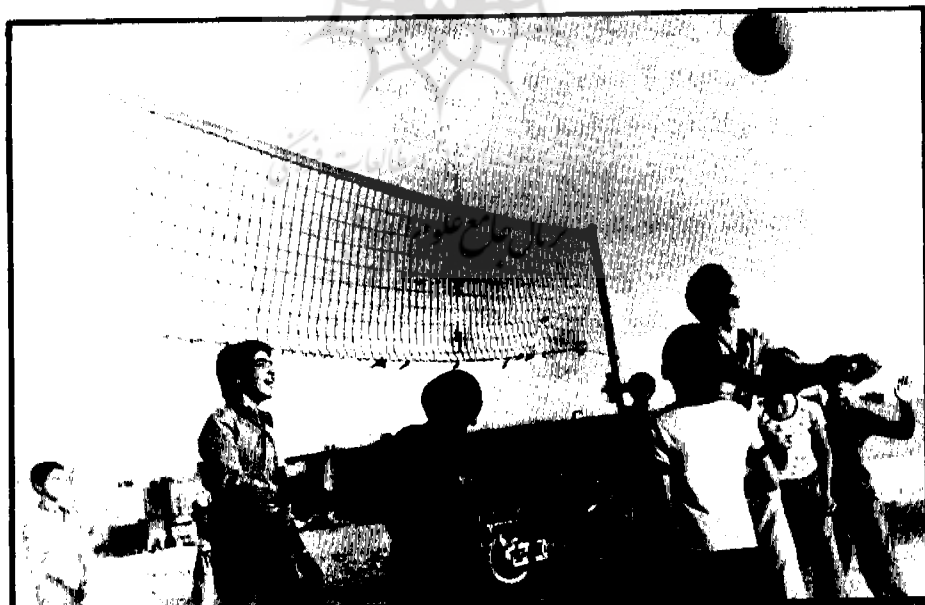
# کودک، بازی و ورزش

نیز برعکس آن ، گمراهانی نا موفق و خطاکار تحویل جامعه داد . حال برای روشن تر شدن مطلب آنرا به بخشهای زیر تقسیم بندی نموده حتی المقدور بطور اختصار بشرح هریک میپردازیم :

۱- بازی کودکان در رابطه با سن آنها . روابط کودکان در حین بازی با یکدیگر .

شوق و نشاطی که بازی با وسائل هر چند ابتدائی و پیش پا افتاده در نفوس کودکان شیرخواره بوجود میآورد مانند آب و هوای ملایم و آفتابی که به شکوفه های بهاری مینابد ، راه رشد و تکامل آنان را فراهم میسازد .

کودکان از سنین سه ماهگی به بعد با حرکت دادن دست و پا در حالت درازکش بیشت و یا بازی کردن با اشیاء سبک وزن و رنگینی که در اطراف آنها وجود دارد ، علاقه خود را ببازی و حرکت ظاهر میسازند و با حرکت نوسانی این اشیاء چشم و صورت خود را نیز بچپ و راست میگردانند و سعی میکنند با حرکت دست این اسباب بازیها را لمس نمایند و آنها را با اختیار خود بحرکت درآوردند زیرا این قبیل کودکان از اشیائیکه بمیل خود لمس و بوسیله خود آنان را بحرکت در میآوردند که درحقیقت نخستین آلات دستخوش اراده آنان



هستند خوششان میآید و بازی با این اشیاء سرگرمی عمده و شیرین آنان محسوب میگردد .

سنین مختلفی است که در طی آن کودک به انواع بازیهای گوناگون تمایل پیدا میکند ، به مقدار زیادی بستگی دارد به موفقیتها و فرصتها و برخوردهای اجتماعی که در گذشته داشته است . معمولا اطفال کوچکتر تمایل دارند به تنهایی بازی کرده و هنگامیکه با اسباب بازیهای خود مشغول هستند ، نظارت شخصی بزرگسالان که آنان را دوست دارد برایشان لذت آور است . بعد از این مرحله است که کودک معمولا دوست دارد که در هنگام بازی کردن کودکان دیگر آنان را تماشا کند و وقتی بازی دیگران را میبیند یا شادی و شغف از دیدن حرکات کودکان دیگر فریاد شادی برآورده و سعی دارد که دیگران را نیز در شادی خود سهیم به بیند ، که در این گونه موارد بر والدین لازم است تا کودکان خود را تشویق به حضور در بازی دیگران بنمایند تا آنها حس تعاون و همکاری را دریابند و از گوشه گیری بدرآیند .

کودکان دو تا سه ساله معمولا دوست دارند که در نزدیکی یکدیگر بازی کرده و هرکدام با اسباب بازیها و کارهای

خودشان مشغول باشند و در عین حال از اینکه احساس کنند آنها را تنها گذاشته ایم میترسند یعنی در حقیقت تمایل دارند که بتنهائی و در میان جمع کودکان بازی کنند تعداد محدودی از بچهها مایل هستند که اسباب بازیهایشان را به بچههای دیگر قرض دهند و بخصوص کودکان دو تا سه ساله تمایلی به سهیم کردن دیگران در اسباب بازیهایشان را ندارند زیرا اولاً برای قرض دادن چیزی بدیگران لازم است که کودک ابتدا نسبت بآن احساس مالکیت داشته باشد تا بتواند آنرا قرض دهد و برای کودکانیکه هنوز نسبت به اشیاء مورد دلخواهشان احساس مالکیت نکرده اند تصور اینهم مشکل است که آنرا به دیگری قرض دهند . ثانیاً اینکه کودکان میترسند که اسباب بازیهایشان توسط دیگران شکسته یا خراب شود .

همانطوریکه در بالا تذکر دادیم کودکان تا سن پنج یا شش سالگی قادر نیستند با بچههای دیگر بازی کنند و در این سنین اطفال ترجیح میدهند با وسائل بازی که خود در اختیار دارند به تنهایی بازی کنند نباید تصور کرد که تنها بازی کردن بچه او را گوشه گیر بار میآورد ، زیرا در این مرحله سنی کودک با بچههای هم سن خود

نمی‌تواند بازی کند و چنانچه هم بازی را بخواهید به کودک تحمیل کنید بزودی کارشان به نزاع و گریه خواهد کشید بنابراین بهتر است بگذارید در این سنین بچه‌ها بآرامی و در ابتدا به تنهایی با وسایل خودبازی کنند. از ۵ تا ۶ سالگی به بعد کودک می‌تواند همبازی مناسبی برای خود پیدا کند و در ابتدای این مرحله بچه معمولاً ستیزه‌جو و به هنگام بازی خود خواه هستند. نباید اجازه داد این صفات جزو خلق و خوی دائمی اطفال بشود و بتدریج لازم است که راه و روش سلوک و سازش با بچه‌های دیگر را یاد بگیرد. وقتی کودکان به مرحله بازیهای اشتراکی و دسته جمعی میرسند نه تنها از وجود یکدیگر آگاه نیستند بلکه با یکدیگر صحبت میکنند و اغلب به کمک هم بازی را ادامه میدهند. آنها با کارهای مشترکی که انجام میدهند تجاربی را از یکدیگر آموخته و فواید همکاری و کارهای مشترک را خواه در بازیهای خیالی و خواه کارهای واقعی درک میکنند و اما از سنین ۱۴ یا ۱۵ سالگی به بعد بازیهای گروهی کم کم شکل ورزشی بخود میگیرند و به جنبه‌ها و هدفهای ورزشی اهمیت زیادی داده میشود. از فواید ورزش علاوه بر تقویت جسم ایجاد

یکنوع انضباط گروهی میباشد و بهر حال در تمام مراحل والدین نباید فقط ناظر بازی بچه‌ها باشند بلکه باید آنها را هدایت کنند که چگونه با مشکلات مقابله نمایند.

۲- تاثیر بازی و ورزش در رشد و شکوفائی استعدادهای معنوی و جسمانی کودکان.

بهمان اندازه که کار برای بزرگسالان اهمیت دارد، بازی هم برای بچه‌ها موضوع حساس و پر اهمیتی است. کودک بوسیله بازی کردن آموزش ابتدائی را برای کار فردای خود میبیند. برای اینکه بازی بچه بدرستی تحت آموزش و ارشاد قرار گیرد، پدر و مادر باید تفاوت میان کار و بازی را بدانند زیرا تا زمانیکه آنها این موضوع را درک نکنند نمیتوانند بچه‌های خود را راهنمایی کنند. در واقع کار و بازی در یک نکته وجه تشابه دارند و آن اینست که بازی خوب نیز مانند کار خوب مفید است و بازی بد نیز مانند کار بد بی ارزش و چه بسا زیان آور. در هر بازی یکی از اولین چیزهایی که کودک احتیاج به کشف و فهمیدن آنها دارد و بازیها این کمک را به آنها میکند دنیای اطراف خودش میباشد. در ثانی یک بازی خوب موجب بکار افتادن نیروی فکری و جسمانی کودک میشود. اگر یک عروسک کوکی برای دختر



آوردن محیط اجتماعی بهتر از ارزشهای معنوی و مادی وابسته بآن کار میکنند در حالیکه کودکان بوسیله بازی کردن بطور غیرمستقیم خود را برای ساختن آن ارزشها آماده میکنند . بعبارت دیگر بازی تمرین کار است .

از دیگر فوائد بازی برای کودکان اینکه بازی فکرو در بسیاری موارد کلیه اعضای بدن بچه را بکار میاندازد . بازی قدرت تخیل را بالا برده و مهارتهای جسمی و روانی کودک را زیاد میکند . بازی همدردی نسبت بدیگران را ——— او میآموزد و دیگر اینکه چطور رقابت کنیم یا چگونه ضربات سخت را تحمل کنیم و چگونه بافتخار و سربلندی برسیم و چه وقت



بچه ای بخرید ولی مرتب خودتان آنرا کوک نمائید به او بگوئید چه بکند و چه نکند ، طفل از بازی با عروسک چیزی نخواهد آموخت ولذت نخواهد برد و فقط نقش یک تماشاچی را خواهد داشت . هر بچه‌ای را وادار سازید باین روش بازی کند در آینده شخصی فاقد انکاء بنفس ، محتاط گوشه گیر خواهد شد و در هیچ کاری قوه خلاقه نخواهد داشت در نتیجه هیچگاه بتنهائی قادر برفع مشکلات خود نخواهد بود . وبهرحال باید دانست اگر بچه در بازی خود نقشی نداشته باشد آن بازی نه تنها برایش مفید نخواهد بود بلکه مخرب — زندگی آینده‌اش نیز هست بالعکس اگر بچه فعالانه در بازی نقشی داشته باشد ، آن بازی خلاقیت دارد و روح شادی ونشاط ایجاد میکند . زمانیکه بچه مشکلات بازی خودش را از میان بردارد حس پیروزی در او بوجود میآید و طعم لذتبخش آنرا تجربه خواهد کرد . برخی از صاحب نظران فرق بین کار و بازی را در عدم وجود احساس مسئولیت در بازی میدانند در حالیکه میتوان گفت در یک بازی خوب وارشاد شده حس مسئولیت نیز نهفته است . در حقیقت تفاوت کار وبازی را باینصورت نیز میتوان بازگو کرد که بزرگسالان برای بوجود

علائق خود را فراموش کنیم ، چه وقت خود را بشناسیم ، همه وهمه در اثنای بازی آموخته میشود . در هنگام بازی است که کودک یاد میگیرد چگونه برای بدست آوردن نتیجه نهائی تلاش و مبارزه نماید بازی غم و ناراحتی را از بین میبرد و در جریان رشد و نمو همکاری اساسی داشته و برای انجام فعالیت باندازه غذا و خواب موثر است . و در پایان اینکه کودک بوسیله بازی میتواند رابطه خود و سایر بچهها و بزرگترها را گسترش دهد و نیز بازی در شناخت و بسط شخصیت کودک بوی کمک میکند .

۳- نقش و وظائف والدین در قبال بازی و ورزش بچهها .

حال که تا حدودی به بازی و ورزش کودکان و اینکه بچهها در هر سن و سالی احتیاج بدان دارند آگاهی یافته و دانستیم که تا چه اندازه در تکوین شخصیت یک فرد در زندگی آینده اش موثر است در اینجا به ذکر مطالبی چند در مورد وظائف والدین در مقابل ورزش فرزندان خود میپردازیم .

بچهها در حین بازی قوه جاذبه ، سرعت ، حرکت ، جنبشهای آنی و اینکه چگونه یک کاری از سریالائی تپه بالا میبرد را تجربه کرده و چیزهای تازه یاد میگیرند

بچهها به هنگام تجربه در موارد بخصوصی مانند شنیدن صدا ، احساس گرما ، نور ، و قوه مغناطیسی کنجاوی شان تحریک میشود و در این هنگام بزرگترها نه تنها بایستی بسئالاتشان جواب بدهند بلکه در صورت لزوم برای فهم بیشتر بچهها توضیح و اطلاعات بیشتری نیز در اختیار آنها قرار دهند .

این عقیده که کودکان در قبال تشویقها و دادن جوایزی از قبیل شیرینی ، لباس و غیره قادر به یادگیری بیش از حد هستند از نظر عده ای کاری بجا و مفید تلقی میشود ولی تشویق کودکان بوسیله آزاد گذاشتن شان در انتخاب بازی مورد نظر خود کاملاً مهمل و بی موضوع است .

در عین حال نباید فراموش کرد که بجز بازی کردن بچهها وظائف دیگری نیز دارند مانند آنچه در مدرسه باید بیاموزند . پدر و مادر باید بچهها را در بازی کردن راهنما باشند و آنها را تدریجاً از دنیای بازی به دنیای کار سوق دهند . اما این بدین معنی نیست که سلیقه خود را به کودک تحمیل نمایند کودک باید در انتخاب بازی از ذوق و استعداد خویش با کمک و راهنمایی والدین استفاده نماید . بعضی از والدین فکر میکنند که کودک به هیچگونه راهنمایی ←

## خواننده محترم

" ما نوشتیم تو خواندی . اینک تو بنویس تا ما بخوانیم " .  
بر این انگیزه صفحه سفیدی را در برابر دیدگان شما گشوده ایم تا بتوانید مسائل و مشکلات تربیتی و آموزشی فرزندان خود و پیشنهادات و راه حل های مناسب را برای ما بنویسید . از اظهار نظر پیرامون مطالب مجله نیز دریغ نفرمائید چون پیوند مجله ای مردمی و آموزشی است و چه بهتر که شما راهنمای ما باشید .

پیشاپیش صمیمانه متشکریم

میگردند و همیشه گوشه گیر بوده و هیچوقت بخود اجازه کاری را بدون نظارت دیگران نمیدهند (که همین دنبال تکیه‌گاه گشتن امکان دارد آنها را وادار به استعمال مواد مخدر و دیگر مفاسد اجتماعی نماید ) .

دختر بچه ای که مادرش بجای او عروسک کاغذی میسازد در بزرگی به خود اطمینان کافی نخواهد داشت و همیشه افسرده و منزوی خواهد بود ، چون فکر میکند اگر کاری را خودش انجام دهد خوب نخواهد شد و در نتیجه ناچار است منتظر بماند تا دیگران به او کمک کنند و او همیشه از شکست در کارهایش هراسان خواهد بود بنابراین جرات انجام دادن کمترین و کوچکترین کاری را بدون اضطراب و نگرانی نخواهد داشت .

احتیاج ندارد و خودش میداند با چه وسیله و چگونه بازی کند در حالیکه معلوم نیست عاقبت بازیهای خودسرانه به کجا منتهی خواهد شد . گروهی دیگر از پدر و مادرها بیش از حد لازم در بازیهای کودکان خود دخالت میکنند و در واقع خودشان بیش از بچه‌هایشان بازی میکنند . چون اینگونه بازیها با کمک و فکر و نقش مداوم والدین انجام میشود و بچه‌ها فرمانبردار مطلق هستند ، کودکان قوه تفکر خود را بکار نمی‌اندازند و به این ایمان می‌آورند که هر اشکالی هم که در بازی پیش بیاید والدین آن اشکال را رفع خواهند کرد . بدین ترتیب این نوع کودکان پس از بزرگ شدن و وارد اجتماع گردیدن همیشه دنبال تکلیف گاهی برای رفع مشکلات دائمی خود



شپوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

جای تمبر

انجمن ملی اولیاء و مربیان ایران

تهران - دروازه شمیران خیابان فخرآباد کوی پانزدهم

کد پستی ۱۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱۴۲۳

فروردین

## بسته‌های تهیه فیلمنامه و فیلم‌های کوتاه تربیتی

انجمن ملی اولیا و مربیان ایران که نهادی است در جهت تحقق اهداف انقلاب اسلامی برهبری امام کبیر خمینی - بمنظور راهنمایی اولیا و مربیان در وظائف تربیتی خویش و نیز آگاه نمودن کودکان و نوجوانان به وظائف و مسئولیتهای خود ، از همه کسانی که در این مسیر تجربه و تلاشی داشته‌اند یا میتوانند کوششی را آغاز کنند یاری می‌طلبند .

انجمن فیلمها و فیلم نامه‌هایی را که در موضوعات فوق تهیه شده باشد انتخاب و خریداری مینماید . فیلمها و فیلم نامه‌های ممتاز را نیز معرفی و به آنها جوایز ارزشمندی اهداء مینماید .

انجمن ملی اولیا و مربیان ایران به یاری همه جوانان متعهد و مسلمان و فعال کشور چشم دوخته است .

# راه حل چند مشکل...

بقیه از صفحه ۱۷

راستی علت اینهمه ناراحتی چیست و چگونه میتوان آنرا درمان کرد ؟

خواب راحت و عمیق دلیل سلامت تن و آرامش روان است . بچه‌ای که در سالهای اول زندگی بجای آنکه با آرامی به رختخواب برود در موقع خواب بازی کرده و اسباب بازی پدر و مادر خود بوده ، طبعاً نظم و ترتیب خواب را با آسانی نخواهد پذیرفت و شما بدینطریق یکبار دیگر به اهمیت صحیح و ایجاد نظم درست در همه شئون زندگی کودک پی میبرید .

از طرف دیگر طفلی که ناراحتی جسمی دارد طبعاً نمیتواند بخواب برود ، تب ، سردرد ، حالت تهوع ، اسهال ، دردهای گوناگون و کسالت‌های مختلف همه سبب میشوند که بچه نتواند بخواب برود . در حالیکه مشکلات ساده تری چون گرسنگی ، تشنگی ، سرما و گرما ، نیز مانع خواب بچه شده و نیش پشه‌ها در فصل تابستان خواب را بر کودکان نیز چون بزرگترها حرام میکنند .

خواب ایده‌آل کدام است ؟

اگر فرزند شما بدون مقاومت و به آسانی بخواب برود ، و زیاده از حد تقلا و سرو صدا نکند ، خوابش مداوم بوده در حین آن چندین بار بیدار نشده و صبح زودتر از آنچه باید بیدار نشده و خوابش مفید باشد بدینمعنی که پس از بیدار شدن خسته و کوفته نباشد باید گفت که خوابی ایده‌آل داشته است . همه ما هر چند یکبار از این مسیر صحیح بخواب منحرف میشویم و بچه‌ها نیز از این قاعده مستثنی نیستند . لیکن مداومت اینحالت و تکرار بیقراری در خواب و بیخوابی زنگ خطری است که از تشویش‌های درون و ناراحتی‌های گوناگون سرچشمه میگردد . شایعترین نوع این دشواریها ، اشکال و سختی در خواب رفتن و بیداریهای مکرر در مدت خواب میباشد .

به چند ساعت خواب نیازمندیم ؟

عادت بخواب نیز در بچه بسرعت تغییر میکند و هرچه بیشتر رشد میکند بخواب کمتری احتیاج دارد . تازه در بین کودکان همسال نیز احتیاج به خواب یکسان نیست چه بچه‌ها موجوداتی کاملاً متفاوت اند و در نیاز خود بخواب و خوراک نیز یکسان نیستند و یکی بخواب زیاد و دیگری غذای بیشتری احتیاج دارد در حالیکه سومی در

## پیشنهاد سرودن اشعار کودکانه

انجمن ملی اولیاء و مربیان ایران که نهادی است در جهت تحقق اهداف انقلاب اسلامی برهبری امام کبیر خمینی ... بمنظور سرودن یکمصد سرود کودکانه از همه شاعران متعهد سراسر کشور یاری می طلبد و جوایز ارزشمندی به سرایندگان اهداء مینماید ، بدیهی است ارزش معنوی این تلاش بسی برتر و بالاتر است .  
برادران و خواهران خوش قریحه مینوانند برای آگاهی از محتوای پیشنهادهای سرودها با انجمن مکاتبه فرمایند .  
این سرودها مینوانند بزبانهای رایج محلی نیز باشند .

خود گله کرده و شکوه میکنند که چرا بچه نمیخواهد ؟ و نمیگذارد آنها بکارشان برسند در حالیکه اگر بچه تمام اوقاتش در خواب بگذرد طبعاً رشد و نمو طبیعی مغزی را نخواهد یافت . کودک از همان لحظات اول تولد با دیدن اشیاء مختلف و شنیدن صداهای گوناگون میآموزد . بدیهی است که در این کلاس بزرگ زندگی هر چه چشمانش گشوده تر باشد امکان آموزش بیشتر است . شاید بدانید اطفالیکه در پرورشگاهها کاملاً طبق اصول بهداشتی تغذیه شده لیکن محبت کافی ندیده و کسی با آنها آنطورکه مادری بازی کرده و دائماً حرف میزند سخن نگفته است از همسالان خوشیختر خود که در دامان مادر و پدرشان پرورش مییابند عقبرتر هستند .

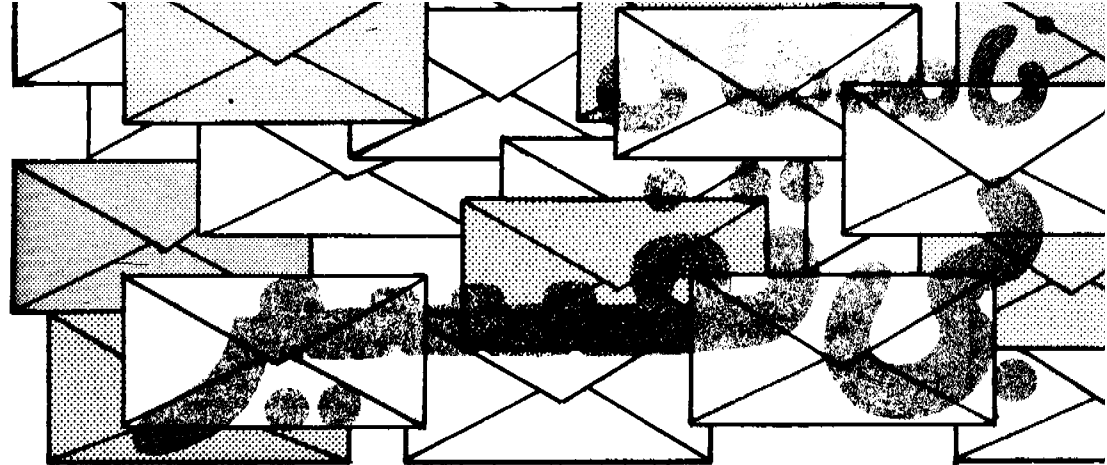
حقیقت بیشتر با مورد توجه بودن و محبت رشد میکند .

یک نوزاد دو سه ماهه بیشتر شب و روز را در خواب گذرانده فقط چندین بار بیدار شده و مدتی بیدار میماند . بتدریج از دفعات خواب وی کاسته شده مدت هر دور خواب کاهش مییابد تا جائیکه در سال دوم تمام خواب روز وی ممکن است فقط تبدیل به یک خواب بعد از ظهر بشود .

در سالهای سه و چهار این خواب بعد از ظهر نیز کوتاهتر شده در بعضی ها تبدیل به یک یا دو ساعت آرامش و بازیهای بدون سرو صدا شود . و هنگامیکه با خواب بعد از ظهر بمبارزه برخواسته در برابر خواسته شما مقاومت نموده بالاخره آنرا کاملاً ترک کرد اجازه بدهید شبها کمی زودتر به رختخواب برود غالباً پدر و مادرها از کم خوابی فرزند

★ باز نویس از کتاب کودک در سلامت و بیماری





ولی محترم مری عزیز

دربخش ، نامه‌های بدون تفسیر همیشه گله‌ها ، رنج‌ها ، غم‌ها و کمی وگاستی‌ها را بر چشم شما مجسم دیده‌ایم بدون شک میدانند نویسنده این نامه‌ها فرزندان ما و شما هستند یعنی آنها که آینه تمام نمای تربیتی و وراثتی ما هستند ، در بین نامه‌هایی که در این ماه بدفتر انجمن رسیده به نامه جالب و در عین حال نو و غیر از دیگران برخوردیم هیأت تحریریه در مورد چاپ این نامه بحث‌های زیادی داشت و در آخر چنین تصمیم گرفته شد که این نامه نیز در مقابل چشمان شما اولیاء و مربیان محترم قرار گیرد بدان امید که :

۱- بدانیم که این فرزندان ما معنی محبت و صمیمیت و از همه مهمتر علاقه و

حقشناسی را بخوبی میشناسند و برآن ار مینهند .

۲- توقع‌های آنها کوچک و از دیدگاه قدرت ما ساخته است که آنها را برآورد سازیم ، از خدای بزرگ خواهانیم همیشه ما را چنان در تربیت فرزندانمان موفق بدارد که همیشه چنین نامه‌ها و قدر شناسا را از فرزندانمان به بینیم .

از پدر و مادر چه توقعی دارم ؟  
بامطرح کردن این سؤال باعث شدید به مغز فشار بیاورم بلکه بتوانم کمبودی طرف پدر و مادرم بیابم تا آن را بصورت توقع مطرح کنم - اما دیدم چنین چیزی چنین موردی نمی‌یابم . پدر و مادرم چه از دستشان برمی‌آید برای من و فرزند دیگرشان انجام میدهند و من بطوروضوح

را پشت در کلاس جا بگذارند و ناراحتیهای اجتماعی و خانوادگی را لاف‌برای چند ساعتی که در سرکلاس هستند به فراموشی سپارند - بخدا که چهره گرفته و عبوس یک دبیر تمام شوق و ذوق فراگیری را در وجودمان میکشد - توقع دارم یک دبیر سرکلاس کاری جز آموزش و پرورش انجام ندهد - آخر بازگو کردن مشکلاتشان برای ما نه تنها گره ای از کار آنها نمی‌گشاید بلکه گره‌ای هم به افکار ما میزند !

می بینم که تمام زندگیشان از صبح تا شب تلاش برای بهتر زیستن من و به سعادت رسیدن من است - پس باید پرسید : آنها در مقابل این همه محبت و نثار جوانیشان چه انتظار و توقعی از ما دارند ؟

اما توقع من از دبیران این است که سعی کنند مسئولیت خطیری را که بعهده گرفته‌اند بنحو احسن اجرا کنند و هنگامیکه وارد کلاس میشوند مشکلات و گرفتاریهایشان



# طرح کلی در زمینه تربیت اسلامی

بقیه از صفحه ۷

روش تربیت در دو قسمت قابل عرضه است :  
روش آموزش و روش پرورش .  
آموزشها کلا با دو صورت انجام میپذیرند :  
بصورت القاء و بصورت تلقین .  
القاء بمفهوم تذکر دادن ، منتقل کردن مفاهیم توسط فردی ب دیگران است .  
و تلقین بصورت تذکر خود فرد بخودش .  
القاءات تربیتی میتوانند بصورت سمعی ، بصری و یا ترکیبی از این دو باشند .  
تلقین هم میتواند بصورت تذکر بخود ، عبرت آموزی از پدیدهها و تغییرات و تحولات باشد ( تاجر میگوید من از نحوه حرکت زمین درس تجارت آموختم .  
حرکت زمین هر وقت تند شود زلزله است و چون کند شود عوارض دیگری دارد .  
تجارت هم بهمین گونه است . زیرا سرمایه گذاریهای بیحساب خطر میآفریند و کند کار کردن هم زیانهای دارد ) .  
آدمی میتواند از حرکت زمین ، سیارات از پدیدههای جوی ، از مرگ و میرها درس بیاموزد . حتی برخی از روایات اسلامی میگویند ، از خروس سحر خیزی ، از سگ وفا از گاو نحوه نوشیدن آب را بیاموز !!

اسلام دارای چنین سیستمی است .  
نکته دیگر درباره برنامه از لحاظ جنس است . من بصراحت اعلام میکنم که در تربیت اسلامی برای مردان یک نوع و برای زنان تربیت دیگری است . البته مسائل و کلیاتی وجود دارد که در آن زن و مرد با هم شرکت دارند . مثل خواندن ، فهمیدن ، استدلال و منطق ، حساب کردن و . . . ولی فراموش نکنیم که تربیت فطرت و طبیعت افراد ، وظائفی را که آنان بتناسب قوای طبیعی میبایست عهدهدار شوند باید در نظر گیرد .

در اسلام زن و مرد هر کدام وظائف خاصی را برعهده میگیرند و کار معینی را انجام میدهند . درباره زن مساله باردار شدن مطرح است . طبعاً در دوره حمل مسائلی برای او مطرح میشود که باید آن را بداند

مساله دیگر در مورد روش است که تعریف آن این است : مجموعه تلاشها و وسائل و ابزاری که وصول ما را بهدفعی ممکن و تسریع میکند .

براین اساس در زمینه آموزش مساله عبرت آموزی ، مطالعه ، سیر در آفاق و انفس ، تفکر و . . . مطرح است .

اما در زمینه پرورش به دو مساله باید توجه شود : سازندگی ، بازسازی .

پرورش کودکی نوزاد براساس معیارها و ملاکهای مورد نظر نوعی سازندگی است ولی پرورش کودکی بد اخلاق ، آلوده و فاسد نوعی بازسازی . بازسازی از سازندگی دشوارتر است از آن بابت که نخست باید صفات ذمیمه را از ذهن و فکر کودک بشوئیم و بعد آن را جهت دهیم و یا از بسازیم :

در پرورش کودک از وسائل و ابزاری استفاده میشود چون : تذکر ، پند و موعظه ، اخطار و انذار ، ملامت و سرزنش کردن ، قهر کردن از کودک ( گاهی میتوان برای ساختن طفل با او قهر کرد ولی قهر را نباید ادامه داد ) و سرانجام تنبیه بدنی .

تنبیه بدنی در اسلام همانند استفاده از دارو است و پدر و مادر و مربی حق زدن بچه را ندارند مگر بهنگامی که راه چاره از هر سو بر آنها بسته شود . و تازه در آن موقع هم باید به پشت دست کودک و یا به کفکش زد بحدی که سرخ و یا سیاه نشود . زیرا در آنصورت باید دیه پرداخت گردد .

و بالاخره آخرین کلمه ای را که در تعریف تربیت مورد نظر است کلمه مطلوب است . اما اینکه مطلوب چیست ؟ پاسخها هماهنگ نیست

عقل گرایان ( راسیونالیست ها ) میگویند مطلوب چیزی است که عقل آن را بپسندد . ما این طرز فکر را نمیپذیریم از آن بابت که :

— عقول متفاوتند و افراد در جنبه میزان آن یکسان نیستند .

— عقول به سن بستگی دارند . عقل یک فرد ۱۰ ساله با یک آدم ۴۰ ساله یکسان نیست .

— عقول به تجارب بستگی دارند . عقل فردی مجرب و غیر مجرب یکسان نیست .

— عقول تحت تاثیر اهواء و خواستههای ما هستند و اهواء قضاوت عقل ما را محکوم میسازند .

— عقول در صحنه عمل مواجه با تضادند . امریکا و شوروی هر کدام خود را عاقلتر و راه و رسم خود را بهتر میشناسند و هر دو هم پیشرفتهای مادی مشابهی را دلیل عقل خود می پندارند . این یک خوشبختی را در سرمایه داری و آن دیگری در کمونیسم میداند .

— عقول در صورت صواب در شرایط خاصی به ما نور می بخشند مثل لامپ برقی که

بشرط روشن بودن کارخانه ، قطع نبودن سیم بین راه ، سالم بودن سویچ ، شفاف بودن لامپ به ما نور می بخشد . میخواهم بگویم اهـواء شور و شیدائی ها مانع پرتوافکنی عقل میشوند .

پس فرمان عقل را میتوان پذیرفت ولی نه بصورت صد درصد قطعی .

— طرز فکر دیگر این است که مطلوب آن چیزی است که علم آن را بپذیرد و مورد تأیید قرار دهد ( طرفداران سیانتیسم ) . اما واقعش اینست که این طرز فکر هم نمیتواند مورد تأیید باشد زیرا :

— علوم دائما رو به تکاملند . علوم در کدام مرحله از رشد و پیشرفت ؟  
— بسیاری از مسائل روزی علم بودند و امروز مهلند و برعکس .

— علوم از راه تجارب بدست میآیند و ما دچار خطای حواسیم .  
— علوم و عالمان اغلب در خدمت قدرتمندان و اربابان زر و زورند و قابل اعتماد نیستند .

نظر دیگر این است مطلوب آن چیزی است که صاحبان مکاتب و فلسفه ها درباره آن نظر دهند . درحالیکه این نظر هم نمیتواند مورد تأیید باشد از آن بابت که آنها هم همان خطای عالمان را دارند و

دیدشان اغلب یکطرفه و یکسویگر است مثل مکاتب راسیونالیسم ، لیبرالیسم ، ناسیونالیسم ، سیانتیسم ، پراگماتیسم

در بین نظرات فوق اسلام هم نظر دارد که در ضمن مثالی میتوان آن را روبرو کرد . آن مثال اینست که اگر کسی موتور را اختراع کند آیا او به طرز کار موتور ، روش آن ، ونحوه نگهداری آن صاحب نظر تراست یا یک فرد نجار عطار و . . . ؟

سازنده انسان نه یک فرد عالم است یک فیلسوف و نه یک رهبر حزب ، یک آفریدگار او اله است . اوست که میدان این موتور وجودی به چه چیز نیازمند است چگونه باید راه برود ، موضع او ، امکان او ، نقاط ضعف او چه میتواند باشد و

بنا براین مطلوب آن چیزی است که بیستند و ایجاد تغییرات خدایسندانه تربیت اسلامی مینامیم . ما با دیگر مکاتب و فلسفهها سر دعوا نداریم ، بلکه براساس همین دلایلی که عرضه شد معتقدیم تربیت باید اسلامی باشد . اما اینکه هدفها ، روشها ، محتواهای این تربیت بطور تفصیله چگونه باید باشند خود عنوان بحثهای دیگری است که مباحثه مطرح گردد . والسلام .

# وقات فراغت

بقیه از صفحه ۲۱

فراغت از آنها استفاده کنند از قبیل پیاده‌روی - کوهنوردی و... و...

و نیز باید توجه نمود برنامه‌هایی که ۶ مورد آن ذکر گردید معمولا برای سنین ۱۱ تا ۱۸ سالگی تجویز میشود و اگر اولیاء با کمی دقت به کارهای موجود اطراف خود نظر بیافکنند دهها کار همراه با تنوع و تفریح میتوانند برای آنان بیابند ، و نیز برای

کودکان در سطح دبستان که بیشتر در خانه میتوان بعنوان یار از وجود آنان استفاده نمود اوقات فراغتشان را بطور مثال با آبیاری به گلدان و باغچه ( اگر وجود داشته باشد ) ، نقاشی هائی از انواع وسائلی که اطراف او میباشد همچون لیوان ، نعلبکی کولر ، گل قالی ، موکت و آنچه که از فکر و ذهن خود میتواند کمک گیرد و خلق کند . کمک در خریدهای روزانه منزل ، استفاده از تکه پارچه‌های اضافی و تشویق دختر بچه‌ها برای ساختن کارهای دستی و عروسکی که غالبا بتولید و تهیه شده خود عشق میورزند و... و...

در پایان اشاره باین نکته برای مادران ، که اعظم اوقات وقت تعطیلات را با اینگونه فرزندان بطور مستقیم میگذرانند ضروری بنظر میرسد ، اگر مادر با روی خوش و حوصله‌ای در خور یک مادر بفرزندش که حدود نه ماه کمتر نزد او بوده و نیز با فکر و علم باینکه میتوان حس ابتکار و خلاقیت را از خانه در فرزند بوجود آورد آنوقت چنین مادری انواع و اقسام سرگرمیها و کارهائی که منجر بساختن فرزند خود میشود و برای او نه خیلی دور و غیر قابل دسترس که اطراف خود حتی در خود خانه ولو هر قدر مختصر باشد تولید خواهد نمود .

